

وحدت‌گرایی در اندیشه علوی به روایت نهج البلاغه*

احمد جمالی زاده

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

زمینه و هدف: گفتار سنجیده و رفتار نظام مند حضرت علی (ع) که از آن به سیره علوی یاد می‌کنیم و در کتاب نهج البلاغه که اندیشه‌های حضرت علی (ع) را به ما می‌نماید، زمینه تحقیق و پژوهش در این مقاله است که هدف از آن، شناختن و نمایاندن جایگاه وحدت‌گرایی در اندیشه علوی است که معمولاً در سیره علوی مغفول مانده است.

مواد و روشها: انتخاب خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمتهای علوی به صورت گزینشی که با موضوع مقاله ارتباط دارد و به شیوه تنظیم و تحلیل محتوایی مورد پژوهش قرار گرفته است.

نتایج و یافته‌ها: وحدت‌گرایی یکی از هدفهای آرمانی در اندیشه علوی است که آن حضرت در اندیشه و گفتار و رفتار به آن می‌اندیشید و سخن می‌گفت و بدان پایبند بود و به آن اصالت می‌داد و سیره علوی در دوران خلفا، الگوی مناسبی برای تلاشگران در راه وحدت امت اسلامی است.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۶/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۶/۸/۲۹

واژگان کلیدی

سیره نبوی، وحدت گرایی، امت اسلامی، نهج البلاغه

۱- مقدمه

حساسترین، سخت ترین، پرماجرترین و پندآموزترین بخش تاریخ زندگی علی (ع) دوره ۲۵ ساله ای است که آن حضرت با خلافت سه خلیفه پیش از خود، همزمان بوده است. علی (ع) در این دوره با حوادث غیر متظره و شکننده ای روبه رو شد که در عمل برای هر انسان با ایمانی طاقت فرسا بود، اما حضرت علی (ع) با هوشمندی و شکیبایی، این حوادث ناخواسته را مدیریت کردند و روش و رفتاری را برگزیدند که جز آن حضرت توان اجرای آن را نداشت و راهی را رفتند که دیگری توان پیمودن آن راه را نداشت. در این دوران، یکی از با شکوهترین ابعاد شخصیتی آن حضرت آشکار شد و جلوه کرد و آن اینکه وحدت گرایی منطبق با حق مداری بر پایه عقلانیت، اعتدال و شکیبایی را برگزید.

اصل وحدت و همگرایی یکی از اصول حاکم بر سیره علوی و یکی از اضلاع منظومه شخصیتی آن حضرت است. وقتی از وحدت گرایی در سیره علوی سخن می گوئیم، نظر به اسوه و پیشوایی داریم که صفات ارزشمندی چون ایمان و حق مداری، عقلانیت و خردورزی، بصیرت و هوشمندی، صبر و شکیبایی، فتوت و جوانمردی، ایثار و فداکاری، اعتدال و میانه روی، شجاعت و از خود گذشتگی، توجه به ارزشها و کرامت انسانی و رعایت عدالت و حقوق اجتماعی در شخصیت متعالی آن حضرت به سامان رسیده و نظمی شکوهمند یافته و این مجموعه صفات متعالی، منظومه شخصیتی موزون، متعادل، جذاب، زیبا و دلربا، یگانه و بی بدیلی را به عنوان مدل عالی انسانیت پیش روی رهپویان حق و حقیقت نمایان ساخته است.

۲- وحدت گرایی در اندیشه علوی

یکی از آرمانهای والای اسلامی، که مصلحان دلسوز اجتماعی همواره کوشیده اند تا تحقق عینی پیدا کند و آسیب نبیند، وحدت امت اسلامی است. توجه به وحدت اجتماعی و رعایت اصل برادری، محبت و همگرایی، الفت و

دوستی، نصیحت و خیرخواهی یک اصل بنیادین و ارزشمند و یک هدف عالی در اندیشه اسلامی و سیره علوی است.

علی (ع) یکی از دستاوردهای بزرگ رسالت پیامبر اسلام (ص) را ایجاد الفت و محبت بین دلها می‌داند و در توصیف نقش پیامبر اسلام در این زمینه چنین می‌فرماید: «خدا به برکت وجود او کینه‌ها را دفن کرد و آتش دشمنی‌ها را خاموش ساخت؛ به واسطه او میان دلها الفت و مهربانی ایجاد کرد» (نهج البلاغه، خطبه ۹۶، ص ۱۷۸).

در کلامی دیگر، نقش پیامبر اسلام (ص) را در ایجاد وحدت اجتماعی بر پایه آموزه‌های وحیانی چنین توصیف می‌فرماید: پیامبر اسلام آنچه را به او ابلاغ شد، آشکار کرد و پیام پروردگارش را رساند. او شکافهای اجتماعی را به وحدت، اصلاح، و فاصله‌ها را به هم پیوند داد. پس از اینکه آتش دشمنی‌ها و کینه‌های برافروخته در دلها راه یافته بود، میان خویشان یگانگی ایجاد کرد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۱، ص ۴۶۸).

پیامبر اسلام (ص) جامعه پراکنده و آلوده عرب جاهلی را که از نفاق و شقاق و دشمنی درونی و درگیریهای اجتماعی رنج می‌برد به وحدت رساند؛ گمراهان را هدایت کرد؛ تیرگی هوی و هوس و عداوت و دشمنی را از دلهای پراکنده آنان زدود؛ جهل و خرافه پرستی را از سرزمین روح و اندیشه آنها پاک نمود و از آلودگی‌های اخلاقی و اجتماعی پیراسته ساخت و راه‌های پراکنده و آشفته را به بزرگراه هدایت وصل کرد و جامعه آرمانی و مطلوب اسلامی را، که تار و پود آن را الفت و دوستی در پرتو ایمان می‌بافد، بنیانگذاری کرد.

علی (ع) در توصیف ارزشمندی وحدت و برادری امت اسلامی چنین می‌فرماید: خداوند بر این امت اسلامی بر وحدت و برادری منت نهاده که در سایه آن زندگی کنند؛ نعمتی که هیچ ارزشی نمی‌توان همانند آن تصویر کرد؛ زیرا از هر ارزشی گرانقدرتر و از هر بزرگی و کرامتی والاتر بود.

خداوند درباره این دستاورد بزرگ و حفظ و حراست از آن مسلمانان را راهنمایی می‌کند و می‌فرماید: «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت الهی را که به شما داد، یاد کنید و به یاد آورید زمانی را که دشمن یکدیگر بودید و خداوند بین دلهایتان دوستی و سازگاری به وجود آورد. پس در پرتو نعمتهای خداوند، برادران یکدیگر شوید. شما در لب پرتگاهی از آتش بودید، پس خداوند شما را از پرتگاه آن نجات داد» (آل عمران / ۱۰۳).

اهمیت وحدت و جمع گرایی در اندیشه علوی هنگامی روشن و برجسته می گردد و جایگاه ممتاز خود را تابان و نمایان می سازد که بدانیم علی (ع) در حالی به وحدت و همگرایی می اندیشید و سخن می گفت و رفتار می کرد که خلافت را حق الهی خود می دانست. با توجه به پیشینه منحصر به فردی که در اسلام داشت و شایستگی های کم نظیری را که در پرتو تربیت نبوی به دست آورده بود، هیچ یک از صحابه و یاران پیامبر (ص) همتا و همتراز او نبودند تا همانند او شایسته خلافت نبوی باشند.

پایبندی حضرت علی (ع) به وحدت در وضعیتی بود که پس از رحلت رسول خدا (ص) به دلیل راهی که دیگران رفتند و حوادث و اتفاقاتی که پیش آوردند، چشم بر شایستگی های او بستند و او را از حق خویش محروم ساختند و در ابتدای آن دوره، حتی رفتاری نامهربانانه و در مواردی گستاخانه با او داشتند، اما نوع رفتار و شیوه برخورد حضرت علی (ع) با وجود این پیشامدهای ناگوار، عقلانی، همراه با شکیبایی، دلسوزانه، مشفقانه، امینانه و وحدت گرایانه بوده است.

۳- استدلال روشنگرانه

وحدت گرایی در سیره علوی بر حق مداری منطبق است. التزام و پایبندی حضرت علی (ع) به وحدت اسلامی مانع از آن نبود که حق را آشکار سازد و در مورد آن سکوت کند تا به فراموشی سپرده شود، بلکه تلاش کرد تا در پرتو استدلالهایی که کرد و بیانات سنجیده ای که داشت، حق خویش را آشکار سازد. علی (ع) در مسأله خلافت بر حقانیت خود به سه اصل استناد می نماید و مبانی مشروعیت و شایستگی خود را بیان می دارد:

نخست اینکه علی (ع) از شایستگی های منحصر به فردی برخوردار است که هیچ یک از صحابه و یاران پیامبر (ص) همتراز او نیستند؛ ارزشهایی چون سبقت در اسلام، همراهی با رسول خدا و اینکه از همان کودکی در خانه پیامبر (ص) در دامن نبوی تربیت شده است. علی (ع) در بیان این ارزشها و افتخارات خود چنین می فرماید: «من همواره با پیامبر بودم؛ چونان فرزند که همراه مادر است. پیامبر (ص) هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می فرمود و فرمان می داد که به او اقتدا کنم. پیامبر (ص) چندین ماه از سال را در غار حرا می گذراند. تنها من او را مشاهده می کردم و کسی جز من او را نمی دید. در آن روزها در هیچ خانه ای

اسلام راه نیافت جز خانه رسول خدا که خدیجه هم در آن بود و من سومین آن بودم. من نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را می بوییدم. من هنگامی که وحی بر پیامبر فرود آمد، ناله شیطان را شنیدم. گفتم ای رسول خدا این ناله کیست؟ فرمود: شیطان است که از پرستش خود نا امید شده است و فرمود: علی، آنچه را من می شنوم، تو می شنوی و آنچه را من می بینم، تو می بینی جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می روی (خطبه ۱۹۲، ۳۹۸).

استدلال دیگری که حضرت امیر مؤمنان بر حقانیت و شایستگی خود در زمینه خلافت کرده، استناد به وصایت پیامبر خدا (ص) است. آن حضرت در خطبه ای که در تبیین شأن و جایگاه عترت نبوی و اهل بیت بیان فرموده، عترت نبوی را معیار حق و الگوی شایسته رفتاری برای مسلمین معرفی کرده و در نهایت به اصل وصایت در امر امامت و خلافت استناد نموده است و چنین می فرماید:

«عترت پیامبر (ص) اساس دین و ستونهای تعیین هستند. شتاب کننده باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان پیوندد؛ زیرا ویژگیهای حق ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر نسبت به خلافت مسلمین میراث رسالت به آنها تعلق دارد» (خطبه ۲، ۴۴).

سوم اینکه آن حضرت چون رونده راه حق است و از شایستگی هایی چون علم و دانایی و اطاعت از خداوند برخوردار است و سزاوار خلافت و دارای حق ولایت بر مردم است، می فرماید: پس در پی آن نشانه ها روانم که پروردگار مرا رهنمود شده است و به آن راه می روم که رسول خدا (ص) گشوده است و همانا من به راه روشن حق گام به گام راه می سپارم (خطبه ۹۷، ۱۹۰).

همچنین، علی (ع) در پاسخ نامه ای که به معاویه نوشته، به دو دلیل بر شایستگی خود نسبت به خلافت احتجاج نموده است:

«پس ما یک بار به دلیل خویشاوندی با پیامبر (ص)، بار دیگر به دلیل اطاعت از خداوند به خلافت سزاوارتریم و آن گاه که مهاجرین در روز سقیفه با انصار گفتند و اختلاف داشتند، تنها با ذکر خویشاوندی با پیامبر (ص) بر آنان پیروز شدند، اگر این دلیل برتری است، پس حق با ماست نه با شما» (نامه ۸۸، ۵۱۴).

در یک جمع بندی کلی می توان گفت که حضرت علی (ع) مبانی مشروعیت و شایستگی خود را در خلافت در قرابت روحی و نسبت خویشاوندی، وصایت

نبوی، شایستگی‌های فردی از قبیل پیشینه درخشان و اطاعت‌پذیری از خداوند می‌داند.

با توجه به دلایلی که نمونه‌ای از آن ذکر شد در بیانی کلی می‌فرماید: همانا می‌دانید که سزاوارتر از دیگران به خلافت، من هستم (خطبه ۷۴، ۱۲۲) و بدین دلیل دارای حق ولایت بر مردم است و می‌فرماید: «به خدا سوگند من به مردم از خودشان سزاوارترم» (خطبه ۱۱۶، ۲۲۶).

۴- انتقاد حق طلبانه

از مجموعه گفتار و رفتار حضرت علی (ع) بر می‌آید که علی (ع) در آغاز به دنبال تصمیمی که در سقیفه گرفته شد به روند خلافت انتقاد داشت و این اعتراض را در ابتدا با بیعت نکردن با خلیفه ابراز کرد و دیگر اینکه در گفتارهای متعدد از اینکه حق او را نادیده یافتند و از شایستگی‌های اهل بیت نسبت به خلافت چشم پوشیدند و دیگران را بر اهل بیت مقدم داشتند، شکایت کرد.

حضرت در نامه‌ای که به مردم مصر نوشته‌اند به این جریان غیرمنتظره اشاره می‌کند و می‌فرماید: «آن‌گاه که پیامبر (ص) به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند. سوگند به خداوند نه در فکرم گذشت و نه در خاطر من آمد که عرب، خلافت را پس از رسول خدا (ص) از اهل بیت او بگرداند یا مرا پس از وی از عهده دار شدن حکومت باز دارند» (نهج البلاغه، نامه ۶۲، ۶۰۰).

در کلامی دیگر می‌فرماید:

«به خدا سوگند، من همواره از حق خویش محروم ماندم و از هنگام وفات پیامبر (ص) تا امروز، حق مرا از من باز داشتند و به دیگری اختصاص دادند» (خطبه ۶، ۵۲) و از کسانی که حق او را نادیده گرفتند به خداوند شکوه می‌کند و می‌فرماید:

«بارخدا یا از قریش و تمام کسانی که یاریشان کردند، به پیشگاه خدا شکایت می‌کنم؛ زیرا قریش، پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند و در غصب حق من با یکدیگر همدستان شدند» (خطبه ۱۷۲، ۳۲۶).

۵- رفتار نامهربانانه

به جای اینکه توصیه خداوند را در مودت و دوستی اهل بیت و گفتار پیامبر خدا (ص) در حفظ جایگاه عترت و پاسداشت حرمت و حریم آنها پاس دارند و از چشمه جوشان علم و معرفت و تقوی و فضیلت شان بهرمنند شوند، رفتارشان با عترت نبوی، نامهربانانه و عکس العمل آنها در مقابل عترت، گستاخانه و در مواردی، زبانشان نسبت به آن حضرت گزنده بود.

علی (ع) به استناد دلایلی چون وصایت نبوی با خلیفه اول بیعت نکرد و بدان دلیل بود که خلافت ابوبکر را با معیارها و موازین منطبق نمی دانست؛ اعتراض خود را به چگونگی انتخاب خلیفه با بیعت نکردن خود اعلام نمود، اما رفتار آنها با حضرت علی (ع) تند و گستاخانه بود.

ابن عبدربه اندلسی درباره کسانی که از بیعت خودداری کردند و عکس العمل دستگاه خلافت می نویسد: «علی، عباس، زبیر و سعدبن عباده کسانی بودند که با ابوبکر بیعت نکردند، اما علی، عباس و زبیر در خانه فاطمه (س) نشستند تا اینکه ابوبکر، عمر را به سوی آنها فرستاد تا از آن خانه بیرون آیند. ابوبکر به عمر گفت: اگر نیامدند با آنها برخورد کن. عمر با شعله ای از آتش به سوی خانه فاطمه رفت تا خانه را آتش زند. فاطمه او را دید؛ به او گفت: ای پسر خطاب، آمده ای خانه ما را آتش بزنی؟ عمر گفت: بله مگر اینکه افراد داخل خانه به آنچه امت وارد آن شده اند، وارد شوند» (عقدالفرید، ۵۲، ۱۳).

همچنین، علی (ع) در نامه ای که در پاسخ معاویه نوشته است، رفتار ناشایست و گستاخانه‌ی نسبت به خود را چنین بیان می دارد:

معاویه! تو پنداری که بر تمام خلفا حسد ورزیده ام و بر همه آنها شوریده‌ام؟ اگر چنین باشد بر تو جنایتی نرفته که از تو عذرخواهی کنم و گفته‌ای که مرا چونان شتر مهار کرده به سوی بیعت می کشانند! سوگند به خدا خواستی نکوهش کنی، اما ستودی؛ خواستی رسوا سازی که خود را رسوا ساختی. مسلمان را چه باک که مظلوم واقع شود؛ مادام که در دین خود تردید نداشته باشد و در یقین خود شک نکند (نامه ۲۸، ۵۱۴).

در سخنی دیگر در شکوه از قریش که حقش را پایمال کردند و گفتاری گزنده و سخت به حضرتش گفتند، چنین می فرماید: «خدایا برای پیروزی بر قریش و یارانشان از تو کمک می خواهم که پیوند خویشاوندی مرا برینند و کار

مرا دگرگون ساختند و همگی برای مبارزه با من در حقی که از همه آنان سزاوارترم، متحد گردیدند و گفتند: حق را اگر توانی بگیر و اگر تو را از حق محروم دارند یا با غم و اندوه صبر کن و یا با حسرت بمیر». حضرت می فرماید: «به اطرافم نگریستم. دیدم که نه یاوری دارم و نه کسی از من دفاع و حمایت می کند جز خانواده ام که مایل نبودم جانشان به خطر افتد. پس خار در چشم فرو رفته، دیده بر هم نهادم و با گلوی استخوان در آن گیر کرده، جام تلخ را جرعه جرعه نوشیدم و در فرو خوردن خشم در امری که تلختر از گیاه حنظل و دردناک تر از فرو رفتن تیزی شمشیر در دل بود، شکیبایی کردم» (خطبه ۲۱۷، ۴۴۷).

۶- برخورد هوشمندانه

آن گونه که گفته شد از مجموع گفتار و رفتار حضرت علی (ع) نسبت به جریان خلافت و رفتار خلفا می توان دریافت که آن حضرت آنچه را به نام خلافت پس از پیامبر (ص) اتفاق افتاد، قبول نداشتند و در موقعیتهای خاص، نارواییها، ضعفها، کاستیها و کژرویها را بیان می کردند، اما رفتار وحدت شکنانه نداشتند و هرگز به روی فتنه جویان و یا غیر مسلمانان روی خوش نشان ندادند. دو نمونه از این برخورد، که بیانگر هوشمندی و رفتار حکیمانه آن حضرت است، نقل می شود: آن هنگام که رسول خدا (ص) وفات یافتند و ماجرای سقیفه پیش آمد، عباس عموی پیامبر و ابوسفیان به آن حضرت پیشنهاد کردند که با او بیعت کنند. ابوسفیان گفت به خدا سوگند، خروش و هیاهویی می بینم که چیزی جز خون آن را خاموش نمی کند. ای فرزند عبدمناف به چه مناسبت، ابوبکر عهده دار فرمانروایی بر شما باشد. پس رو به من کرد و گفت: دست بگشای تا با تو بیعت کنم و به خدا سوگند اگر بخواهی مدینه را برای جنگ با ابوفضیل (ابوبکر) از سواران و پیادگان انباشته کنم (ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱، ۱۰۴).

علی (ع) در مقابل پیشنهاد ابوسفیان، که بوی فتنه و خونریزی از آن می آمد، چنین فرمود: «ای مردم، امواج فتنه ها را با کشتی های نجات درهم بشکنید و از راه اختلاف و پراکنندگی پرهیزید و تاجهای فخر و برتری جویی را بر زمین نهدید. رستگار شد آن کسی که با یاران به پا خاست یا کناره گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت (نهج البلاغه، خطبه ۵، ص ۵۰).

حضرت علی (ع) نمی‌پسندید که اختلاف مسلمانان بر سر مسأله خلافت، مورد طعن و بهره برداری غیرمسلمانان باشد. روزی شخصی یهودی با طعن و سرزنش در مورد اختلاف مسلمانان پس از پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) گفت: هنوز پیامبرتان را دفن نکرده درباره‌اش اختلاف کردید. امام در جوابش فرمود: «ما درباره آنچه از او رسیده اختلاف کردیم نه در خود او؛ اما شما یهودیان هنوز پای شما پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود به پیامبرتان گفتید برای ما خدایی بساز چنانکه بت پرستان خدایی دارند و پیامبر شما گفت: شما مردمی نادانید» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۷، ۷۰۵).

۷- سکوتی تلخ و بردبارانه

حضرت علی (ع) با وجود اینکه خود را سزاوارتر از همه برای امامت و خلافت می‌دانست، و آن را حق قطعی و مسلم خود می‌شمرد، همواره از حق خود دفاع می‌کرد و بر آن احتجاج و استدلال می‌کرد. در دوره ۲۵ ساله خلافت سه خلیفه سکوت نمود و سکوت خود را صبری تلخ و سنگین و جانکاه می‌دانست که آن را در راستای مصالح کلی و عمومی اسلام و مسلمانان پذیرفت و این فضیلتی بزرگ در میان فضایل و کمالات والای علی (ع) شمرده می‌شود و مانند فضیلت سبقت در ایمان، جهاد در راه خدا، قرابت و شرافت خانوادگی او نسبت به پیامبر خدا (ص) منحصر به فرد است. آن حضرت، مدال افتخار سبقت در اسلام را از همگان ربود و امتیاز جهاد و فداکاری در راه خدا را به خود اختصاص داد و مدت ۲۳ سال در کنار پیامبر برای رشد و بالندگی نهال اسلام، جهاد و تلاش نمود. به منظور حفاظت از کیان جامعه اسلام و حراست از دستاوردهای مقام رسالت پس از رحلت پیامبر در اوضاع آشفته و ناخوابسته، او قهرمان صبر و سکوت و وحدت گردید. حضرت علی (ع) در این فضیلت نیز بی‌همتا و یگانه است. آن حضرت اوضاع سخت و جانکاه خود را در دوره خلفا در مدت ۲۵ سال چنین بیان می‌کند:

«هان به خدا سوگند! فلان (ابوبکر) جامه خلافت را پوشید و می‌دانست خلافت جز مرا نشاید که سنگ آسیاب، تنها گرد استوانه به گردش در می‌آید، کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است و مرغ از پریدن به قله ام گریزان. چون چنین دیدم، دامن از خلافت در چیدم و پهلو از آن پیچیدم و ژرف

بیندیشیدم که چه باید و از این دو کدام شاید؟ با دست تنها بستیزم یا صبر پیش گیرم و از ستیز پرهیزم؟ که جهانی تیره است و بلا بر همگان چیره، بلایی که پیران در آن فرسوده شوند و خردسالان پیر و دیندار تا دیدار پروردگار در چنگال رنج، اسیر. چون نیک سنجیدم، شکیبایی را خردمندانه تر دیدم و به صبر گراییدم در حالی که دیده از خار غم خسته و آوا در گلو شکسته» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

حضرت علی (ع) در مورد بیعت نکردن خود با خلیفه اول و سپس بیعت کردن با او در نامه ای که به مردم مصر نوشته است، چنین می نویسد: من دست باز کشیدم تا آنجا که گروهی از اسلام بازگشته، می خواهند دین محمد (ص) را نابود سازند. پس ترسیدم اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن بر شماست که کالای چند روزه دنیاست؛ چنانکه سراب ناپدید شود یا چونان پاره های ابر که پراکنده می گردد (نهج البلاغه، نامه ۶۲، ۶۰۰).

علی (ع) با اینکه خلافت را حق خود می دانست و بر این حق اعتقادی راسخ داشت، اما در وضعیتی قرار گرفت و مصالحی را می دانست و از حوادثی پنهانی آگاه بود که شیوه صبر و سکوت را پیشه خود ساخت و در مورد آن چنین فرمود:

«اینکه سکوت را برگزیدم! از علوم و حوادث پنهانی آگاهی دارم، اگر باز گویم، مضطرب می گردید؛ چون لرزیدن ریسمان در چاه های عمیق» (نامه ۶۵، ۶۰۵) و همچنین در همراهی با خلفا و ترجیح صبر و سکوت خود چنین می فرماید: همانا می دانید سزاوارتر از دیگران به خلافت منم. سوگند به خدا به آنچه انجام داده اید، گردن می نهم تا هنگامی که اوضاع مسلمین روبه راه باشد و از هم نپاشد و جز من به دیگری ستم نشود و پاداش این سکوت و گذشت و فضیلت را از خدا انتظار دارم و از آن همه زر و زیوری که به دنبال آن حرکت می کنید، پرهیز می کنم» (خطبه ۷۴، ۱۲۳).

۸- همراهی وحدت گرایانه

حضرت علی (ع) با اینکه نسبت به جریان خلافت انتقاد جدی داشت و حق خود و جایگاه اهل بیت را در دوره خلفا مورد ستم می دانست و بر حقانیت خود استدلال می کرد، آن هنگام که مشاهده کرد در صورت ستیز او با خلفا ثمره رنجها و دستاورد تلاش پیامبر (ص) به تاراج می رود، سکوت و صبر پیشه ساخت

و بر وحدت جامعه اسلامی تحفظ نمود و بر انسجام و همبستگی مسلمانان پی فشرده و بر آن تأکید کرد که نمونه ای از سخنان و سیره رفتاری آن حضرت در اینجا ذکر می شود: «پس بدان در امت اسلام، هیچ کسی همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد (ص) و به انس گرفتن آنان به همدیگر از من دلسوزتر باشد. من در این کار، پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می طلبم و به آنچه پیمان بستم، وفا دارم».

چون علی (ع) عشق به حق و دین و پیامبر (ص) داشت و هیچ گاه جلوه گری زر و زیور دنیا و دنیاخواهی و جاه طلبی و مقام پرستی او را به خود مشغول نساخت و دنیا او را فریفته نساخت در این مورد فرمود: «به زر و زیوری که بدان چشم دوخته اید، نمی نگرم» (خطبه ۷۴، ۱۲۲).

او خود در کنار پیامبر (ص) در تبلیغ و ترویج دین و تثبیت پایه های آن تلاش کرد؛ هیچ گاه به حرکتی که نهایت آن برچیدن اساس مکتب بود، روی خوش نشان نداد. او نه بر عمل خلفا صحه گذاشت و جریان خلافت را تأیید کرد و نه خود را از خیرخواهی نسبت به مسلمانان کنار کشید و نه انزوا و گوشه نشینی را اختیار نمود که در هیچ یک از مسائل داخلی و خارجی مسلمانان دخالت نکند و یا نسبت به پیشآمدها بی تفاوت باشد؛ زیرا انزوای با روح ایمانی و تقوای حضرت علی (ع) و عشق او به دین سازگار نبود. او در هوای قدرت و ریاست نبود و به دنبال آرزوهای نفسانی حرکت نمی کرد؛ هیچ گاه نخواست موقعیت جامعه اسلامی در بحرانهای علمی و مشکلات قضایی و جنگهای خارجی، دچار ضعف و سستی شود. چون او به درخت طیبه اسلام می اندیشید و از آفت و آسیب رسیدن به ثمرات آن درخت پاک، نگران بود. او حتی به تضعیف موقعیت رقیبان خود درباره خلافت نیز فکر نکرد. هرگاه مصالح مسلمانان اقتضا می کرد از مشاوره و راهنمایی دریغ نمی فرمود و کار اصلی خود را هدایت مردم و نظارت بر حفظ دین و دستاوردهای رسالت قرار داده بود. ایشان با کمال شجاعت روحی و ایثار و فداکاری و مناعت طبع و بزرگواری، آن گاه که پای مصالح اسلام و مسلمانان در کار می آمد بی هیچ دغدغه و تردید، نظریات خیرخواهانه و مشاوره های هدایتگرانه خود را نثار امت اسلامی و خلیفه مسلمین می کرد. حرمت دین و وحدت مسلمانان و حفظ دستاوردهای رسالت را بالاتر از آن می دید که با خلفا بستیزد. با اینکه به آنها انتقاد داشت و شیوه آنها را نمی پسندید، آنجا که لازم بود،

راهنمایی فرمود و مشکلات را گشود و حکم به خطا رفته را تصحیح نمود و در مورد پرسشهای درمانده، پاسخهای کافی گفت و از راهنمایی کسانی که مسند خلافت را از او گرفتند و به خود اختصاص داده، دریغ نمی فرمود و آنجا که می بایست، مصلحت اسلام و مسلمانان را رعایت می کرد و حقیقت را بیان می نمود. او در راستای حل مشکلات جامعه اسلامی با خلفا همکاری می نمود.

۹- مشاوره امینانه

علی (ع) مدتی با خلیفه اول بیعت نکرد و با خودداری از بیعت، اعتراض خود را به گوش مردم رساند و برخی مورخان، خودداری آن حضرت را در بیعت با ابوبکر شش ماه نوشته اند. اما آن گاه که مصالح مسلمین اقتضا نمود، ایشان با خلیفه اول بیعت کرد. از آنجا که دوره خلافت ابوبکر کوتاه بود و نزاع و کشمکش های داخلی در این دوره وجود داشت، خلیفه اول اقبال و توجهی به علی (ع) نداشت و از او در کارهایش مشاوره و نظرخواهی نکرد. لاقبل نمونه ای از اقبال خلیفه اول برای مشاوره و نظرخواهی از حضرت علی (ع) در این دوره نقل نشده است.

خلیفه دوم ده ها بار در امور علمی و قضایی و فقهی و نظامی از مشاوره و راهنمایی حضرت علی (ع) بهره مند شد و حضرت، راه حق را بر او نمایاند و درستی گفتار علی (ع) و روشنی راهنمایی او به حدی بود که خلیفه بارها در مورد او گفت: «لولا علی لهلك عمر» (اگر علی نبود، عمر هلاک می شد).

عمر برای شرکت در جنگ با رومیان در سال ۱۵ هجری با امام علی (ع) مشورت کرد. آن حضرت فرمود:

«خداوند به پیروان این دین وعده داده است که اسلام را سربلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند. خدایی که مسلمانان را هنگام کمی افراد یاری کرد و آن گاه که نمی توانستند از خود دفاع کنند از آنها دفاع کرد، اکنون زنده است و هرگز نمی میرد. هر گاه خود به جنگ دشمن روی و با آنان رو به رو گردی و آسیبی بینی تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارد و پس از تو کسی نیست تا بدان رو آورند. مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن و جنگ آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده، اگر خدا پیروزی داد، چنان است که تو

دوست داری و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع مسلمانان خواهی بود» (نهج البلاغه، کلام ۱۳۴، ۲۵۲).

در مورد دیگری عمر با امیرالمؤمنین علی (ع) مشورت کرد که آیا در جنگ ایران شرکت کند، حضرت پاسخ دادند:

«پیروزی و شکست اسلام به فراوانی و کمی طرفداران آن نبود. اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرمود و رسیده تا آنجا که باید برسد. در هر جا که لازم بود، طلوع کرد و ما بر وعده پروردگار خود امیدواریم که او به وعده خود وفا می کند و سپاه خود را یاری خواهد کرد.

جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره ها را متحد ساخته و به هم پیوند می دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره ها پراکنده و هر کدام به سوی خواهند افتاد، سپس هرگز جمع آوری نخواهند شد. عرب امروز اگرچه از نظر تعداد اندک، اما با نعمت اسلام فراوانند و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند؛ چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش در آور و با کمک مردم، جنگ را اداره کن؛ زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان می شکنند؛ چنانکه حفظ مرزهای داخل که پشت سر می گذاری، مهمتر از آن باشد که پیش روی خواهی داشت. همانا عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است، اگر آن را بریدی، آسوده می گردید و همین فکر، سبب فشار و تهاجمات پیاپی آنان می شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد» (خطبه ۱۴۶، ۲۶۸).

طه حسین، نویسنده معاصر و معروف مصری، درباره موضع خیرخواهانه حضرت علی (ع) نسبت به خلیفه اول و دوم می نویسد: «او صادقانه نسبت به ابوبکر و عمر خیرخواهی نمود و هرگاه به مشورت او نیاز داشتند به آنها مشاوره داد و از اختلاف و فرقه گرایی کراهت داشت و ناخشنود بود» (الفتنة الكبرى، ج ۱، ۱۵۴).

ابن سعد از سعید بن مسیب روایت می کند که عمر بن خطاب پیوسته به خداوند پناه می برد از مشکلی که با آن روبه رو شود و ابوالحسن علی بن ابیطالب در حل آن مشکل به او کمک نکند (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ۱۳۵).

۱۰- تلاشی دلسوزانه

حضرت علی (ع) از چگونگی تعیین خلیفه سوم عثمان انتقاد داشت و روش او را در حکومت داری نیز نمی پسندید و در نهج البلاغه موارد زیادی از انتقادات نسبت به عثمان و کارگزاران حکومتی وجود دارد که بخشی از آن در خطبه سوم نهج البلاغه خطبه شفشقیه، ذکر شده است. حضرت علی (ع) اخلاق حکومتی و کردار و زمامداری خلیفه سوم را شدیداً مورد اعتراض و انتقاد می دانست، اما برای حفظ جایگاه خلافت و رعایت وحدت و همبستگی مردم و لزوم نظارت بر رفتار خلیفه و هدایت مردم به بزرگراه حقیقت، روش و شیوه همکاری با خلیفه را با حفظ اصول و ارزشهای دینی و اسلامی، انتخاب کرد و رفتاری مشفقانه نسبت به عثمان داشت.

هنگامی که جمعیت ناراضی از اعمال خلیفه، می خواستند وارد مدینه شوند و علیه خلیفه به اقدام دست زنند، دو نفر نماینده از جمع معترضان نزد علی (ع) آمدند و او را در جریان شورش خود گذاشتند و از او اجازه خواستند که داخل مدینه شوند. علی (ع) به آن دو نفر فرمودند، پیش از من نزد کس دیگری رفته اید. گفتند بله، نزد عایشه و همسران پیامبر و اصحاب او از مهاجران و انصار رفته ایم و آنها دستور داده اند که به مدینه وارد شوید.

علی (ع) فرمود: «ولی من به این کار دستور نمی دهم. اگر از خلیفه ناراحتید و به او اعتراض دارید، نزدیکانش از او بخواهند از کارهای ناروا دست بردارد. اگر چنین کرد، این کار برای مخالفان بهتر است و اگر نپذیرفت، پس خود به کارتان داناترید» (الجمیل، ۱۳۸).

هنگامی که اندک اندک کار شورشیان علیه عثمان اوج گرفت و کار بر عثمان دشوارتر گردید، معترضان به بدگویی از عثمان پرداختند. مردم نزد علی (ع) آمدند و از او خواستند با عثمان گفتگو کند. علی (ع) نزد عثمان رفت و گفت: «همانا مردم پشت سر من هستند و مرا میان تو و خودشان میانجی قرار داده اند. به خدا نمی دانم با تو چه بگویم؟ چیزی نمی دانم که تو ندانی. تو را به چیزی راهنمایی نمی کنم که تو نشناسی. تو می دانی آنچه ما می دانیم. ما به چیزی پیشی نگرفته ایم که تو را آگاه سازیم و چیزی را در پنهانی نیافته ایم که آن را به تو ابلاغ کنیم. دیدی، چنانکه ما دیدیم، شنیدی، چنانکه ما شنیدیم. با رسول خدا (ص) بودی، چنانکه ما بودیم. پسر ابوقحافه و پسر خطاب در عمل به حق از تو

بهتر نبودند. تو به رسول خدا در خویشاوندی از آن دو نفر نزدیکتری و داماد او شدی که آنان نشدند. پس خدا را خدا را پروا کن. سوگند به خدا تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند، راه ما روشن است و نشانه‌های دین برپاست. پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند؛ سنت شناخته شده را بر پا دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند. سنتها روشن و نشانه‌های آشکار است. بدعتها آشکار و نشانه‌های آن برپاست و بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمکاری است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت ترک شده را زنده گرداند. من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که گفت: «روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یاوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی کند. پس او را در آتش جهنم افکنند و در آن، چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب تا به قعر دوزخ رسیده و به زنجیر کشیده شود». من تو را به خدا سوگند می‌دهم که امام کشته شده این امت باشی؛ چرا که پیش از این گفته می‌شد در میان این امت، امامی به قتل خواهد رسید که در کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امت اسلامی با آن مشتهب شود و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه‌ور می‌گردند.

برای مروان چون حیوان به غارت گرفته باش که تو را هر جا خواست براند؛ آن هم پس از سالیانی که از عمر تو گذشته و تجربه‌ای که به دست آورده‌ای.» عثمان گفت: «با مردم صحبت کن که مرا مهلت دهند تا از عهده ستمی که به آنان رفته برآیم.»

علی (ع) فرمود: «آنچه در مدینه است به مهلت نیاز ندارد و آنچه مربوط به بیرون مدینه باشد تا رسیدن فرمانت مهلت دارند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴، ۳۰۹ و ۳۰۱).

در روزهای پرگیر و دار شورش علیه عثمان، چندبار علی (ع) میان شورشیان و عثمان میانجی بود و رفت و آمد داشته است. یک بار مصریان با او گفتگو کردند و چون باز گشتند، علی نزد عثمان رفت و گفت:

«سخن بگو تا مردم بشنوند و خدا و مردم گواه حق طلبی تو باشند؛ چرا که مردم شهرها به زیان تو برخاسته‌اند. من بیم آن دارم سوارانی از کوفه و بصره

برسند و تو بگویی علی نزد آنان برو و اگر نروم، گویی حق خویشاوندی را به جا نیاوردی و مرا خوار داشتی».

عثمان به مسجد رفت و خطبه ای خواند و از خدا آمرزش خواست و گفت: «من نخست کسی هستم که پند می‌گیرم. به خدا توبه می‌کنم و چون من کسی باید توبه کند. چون از منبر فرود آییم، بزرگان شما نزد من آیند تا سخن آنان را بشنوم. به خدا اگر حق چنان اقتضا کند بنده ای شوم، روش بنده را پیش می‌گیرم. به خدا شما را خشنود می‌سازم». اما چون به خانه رسید و مروان و سعید بن عاص و تنی چند از امویان را دید، آنان گرد وی را گرفتند و او را بر آنچه گفت، سرزنش کردند (علی از زبان علی، ۶۰).

۱۱- نصیحت مشفقانه

علی (ع) تنها کسی بود که مورد قبول مردم بود که به میانجی‌گری و مصالحه بین مردم و خلیفه پرداخت و همه به او امیدوار بودند تا خلافت را پس از عثمان بپذیرد و هم او تنها کسی بود که شایستگی و مقبولیت مردمی داشت. تا از یک سو انتقادات مردم را به گوش خلیفه برساند و از سویی، خلیفه را نصیحت کند تا به اعتراضات به حق مردم پاسخ مثبت گوید و از کژراهه‌هایی که می‌رود، بازگردد. عثمان شاید نسبت به رفتار علی (ع) بدبین می‌بود و خیال می‌کرد اینکه مردم به خلیفه انتقاد دارند و به نام علی (ع) شعار می‌دهند، عامل اصلی این اعتراضات و انتقادات او باشد. عثمان یک بار ابن عباس را فرستاد که از علی (ع) بخواهد تا از مدینه خارج شود و به یمن، محلی در اطراف مدینه، برود تا مردم به نام او شعار ندهند.

امام قبول کردند و از مدینه خارج شدند. پس از مدتی مردم به عثمان فشار آوردند و عثمان ناچار دوباره برای علی (ع) پیغام فرستاد که به مدینه برگردد. حضرت به مدینه برگشتند. دوباره ابن عباس را نزد امام فرستاد تا از حضرت بخواهد از مدینه خارج شود. امام علی (ع) ناراحت شدند و فرمودند:

«ای پسر عباس! عثمان جز این نمی‌خواهد که مرا سرگردان نگه دارد، گاهی بروم و زمانی بازگردم. یک بار پیغام فرستاد که از مدینه خارج شوم، دوباره خبر داد که بازگردم. هم اکنون تو را فرستاده که از شهر خارج شوم. به خدا سوگند

آن قدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم» (نهج البلاغه، کلام ۴۷۶، ۲۴۰).

حضرت علی (ع) نهایت همکاری را در فرونشاندن فتنه، ابراز کرد و خیرخواهی نسبت به عثمان انجام داد و این کمکها در وضعیتی صورت گرفت که نزدیکترین افراد به عثمان، مرگ و قتل او را آرزو می کردند تا پس از آن به مقاصد خود لباس عمل پیوشانند.

۱۲- رفتاری جوانمردانه

وقتی مردم، عثمان را محاصره کرده، آب را از او دریغ کردند، عثمان به مردم گفت: «آیا علی در میان شما نیست». گفتند: «نه». گفت: «آیا سعد در میان شماست؟» گفتند: نه. عثمان ساکت شد. سپس گفت: «آیا کسی هست که به علی (ع) پیغام برساند تا به ما آب برساند و ما را سیراب کند؟ این پیغام که به علی (ع) رسید، سه مشک پر آب برای عثمان فرستاد.

علی (ع) تا آخرین لحظات نسبت به عثمان خیرخواهی نمود و از جایگاه خلافت حمایت کرد. طبری نوشته است در شب حادثه، عثمان کسی را نزد علی (ع) فرستاد که اینان آب را از ما بازداشته اند. اگر توانید، آبی به ما برسانید. این پیغام را به طلحه و زبیر و عایشه و نیز زنان پیغمبر فرستاد.

نخستین کسی که به یاری او آمد، علی (ع) و ام حبیبه بود. علی (ع) در تاریکی شب نزد شورشیان رفت و گفت:

«مردم آنچه می کنید نه به کار مؤمنان می ماند نه به کار کافران. آب و نان را از این مرد بازمدارید! رومیان و پارسیان، اسیر خود را نان و آب می دهند. این مرد با شما در نیفتاده است. چگونه دربندان و کشتن او را حلال می شمارید؟»

گفتند: «نمی گذاریم بخورد و بیاشامد. علی (ع) عمامه خود را داخل خانه عثمان افکند به نشانه اینکه آنچه خواستی کردم و بازگشت» (علی از زبان علی، ص ۶۴).

طه حسین در شیوه رفتار حضرت علی (ع) با عثمان می نویسد: علی (ع) هیچ گاه از سیره خیرخواهانه و مشورت دادن و احیاناً انتقاد شدید نسبت به عثمان بیرون نرفت. او بارها بین عثمان و منتقدان و شورشیان بر او، میانجیگری نمود؛ عثمان را نسبت به حق آگاهی بخشید و مردم را از شورش و فتنه بازداشت تا اینکه

علی (ع) از رفتار عثمان ناامید شد. گوشه خانه خود انزوا را برگزید و دیگر بین عثمان و مردم میانجیگری نکرد در عین حال، هنگامی که مردم خانه عثمان را محاصره کردند، او به عثمان نیکی کرد و برای او آب فرستاد و فرزندانش را در مقابل محاصره کنندگان به کمک عثمان فرستاد (الفتنه الکبری، ج ۱۵۵).

۱۳- موضع حکیمانه

اعتراض و شورش مردم، علیه خلیفه به اوج خود رسید و شورشیان دست از خواست خود بر نمی داشتند و به سخنان آشتی خواهان گوش نمی دادند. وقتی خبری دهان به دهان گشت که سپاهیان از عراق و شام به یاری عثمان می آیند در اینجا بود که کار دشوار گردید. شورشیان به جنبش و در صدد برآمدند که خلیفه را بکشند. وقتی به امام علی (ع) خبر رسید که مردم تصمیم به کشتن عثمان دارند، فرمود: «ما از عثمان، مروان را می خواهیم (مروان فتنه گر اصلی ماجراها به عثمان پناهنده شده بود) اما کشتن عثمان نه!»

آن حضرت برای دفاع به رویارویی با محاصره کنندگان برخاست و فرزندانش را به کمک عثمان فرستاد و به آنها دستور داد: «شمشیرهای خود را بردارید و بر در خانه عثمان بایستید. به کسی راه ندهید که دستش به عثمان برسد». (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ۱۲۷).

فرزندان آن حضرت در اجرای امر پدر، خود را به خانه عثمان رساندند و در گیر و دار برخورد با مهاجمان، سر و صورت امام حسن (ع) از خون گلگون گشت و سر قبر، غلام علی (ع) به سختی مجروح گردید (عقد الفرید، ج ۵، ۴۱).

خلاصه اینکه علی (ع) در گیر و دار جریانات و حوادث دوران خلافت سه خلیفه بویژه خلیفه سوم، نهایت تلاش خود را به منظور حل مشکلات و معضلات علمی و فکری و قضایی و نظامی و اجتماعی به کاربرد و صادقانه و خیرخواهانه در جهت حفظ اصول و مبانی و اهداف اسلام و وحدت اجتماعی مسلمانان کوشید و در این راه رنجها برد؛ غصه ها خورد؛ سختی ها را تحمل کرد، اما به او تهمت زدند که در کشتن عثمان دخالت داشته و یا قاتلان عثمان را به خود پناه داده است. از علی (ع) بارها شنیدند که فرمود: «بنی امیه می پندارند که من عثمان را کشته ام. نه به خدا قسم که معبود یگانه است، نه او را کشتم و نه از کشتن او

حمایت کردم و نه به قاتلان او پناه دادم. مردم را بازداشتیم، مرا نافرمانی کردند» (تاریخ الخلفاء، ۱۳۰).

۱۴- نتیجه گیری

از آنچه در بررسی وحدت گرایی در سیره علوی گذشت، می توان به این نتایج دست یافت:

۱- یکی از اصول حاکم بر سیره نظری و عملی حضرت علی (ع) اصل وحدت و همگرایی اجتماعی است. امیرمؤمنان (ع) در اندیشه و گفتار و رفتار و کردار به اصل وحدت می اندیشید و سخن می گفت و بدان پایبند بود و عمل می کرد.

۲- وحدت گرایی در اندیشه علوی بر مبانی اعتقادی، عقلانی و اخلاقی چون ایمان و حق مداری، خرد ورزی و موقعیت شناسی، صبر و شکیبایی، اعتدال و میانه روی استوار است. هرچه این مبانی در اندیشه و جان آدمی استوار و ریشه دارتر باشد، وحدت گرایی، عملی تر و ماندگارتر خواهد بود.

۳- وحدت گرایی در فرایند تحقق امت اسلامی، عنصری کلیدی و عاملی بنیادین است و هدفی آرمانی به شمار می آید، نه شیوه ای مقطعی و روشی تاکتیکی. وحدت بدان پایه از اهمیت قرار دارد که حضرت علی (ع) در توصیف آن فرمود: «وحدت از هر ارزشی گرانقدرتر و از هر بزرگی و کرامتی والاتر است» (خطبه ۱۹۳، ۳۹۶).

۴- با توجه به جایگاه ممتاز حضرت علی (ع) در میان مسلمانان به ویژه شیعیان، سیره علوی در وحدت گرایی در صورتی که مورد توجه و واکاوی قرار گیرد، الگویی شایسته در اتحاد و انسجام اسلامی به شمار می آید.

کتابنامه

۱- قرآن کریم، ترجمه بهاءالدین، خرمشاهی، ۱۳۸۲، چاپ سوم، تهران، انتشارات دوستان.

۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد، دشتی، ۱۳۷۹، چاپ اول، قم، انتشارات ائمه.

۳- ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی،

چاپ سوم، تهران، انتشارات غزل.

۵۰ / وحدت گرایی در اندیشه علوی به روایت نهج البلاغه

- ۴- ابن عبد ربه الاندلسی، احمد بن محمد. ۱۴۰۴، عقد الفرید، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۵- سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۶- شهیدی، سید جعفر. ۱۳۷۹، علی از زبان علی، چاپ ششم، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- ۷- طه حسین، ۱۹۷۰ میلادی، الفتنة الكبرى، چاپ هشتم، مصر، دارالمعارف.
- ۸- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۹، سیری در نهج البلاغه، چاپ ۲۳، قم، صدرا.
- ۹- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۹، پیام امام (شرح نهج البلاغه)، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.